



دیدگاه سوم – بخش دوم [نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم؟]

(باز نوشته بخش هایی از مجموعه "زهر و پادزهر")

مطالب مرتبط: دیدگاه سوم – به کجا می رویم – بخش نخست
گفتگو با م. ساقی
اصولی کیست؟ - بخش 1 - 4

حرف اول و آخر

برای آنهایی که مهلت مطالعه تمام این متن را ندارند، سالها نوشته و باز هم می نویسم که چتر حفاظتی مسلح برای دفاع از جنبش سرنگونی طلب لازم است، اما کافی نیست. نیروی سرنگونی طلب باید پیاموزد که با مردم باشد، برای مردم باشد، و بتواند به زبان مردم سخن بگوید. از خودمحوری و هژمونی طلبی دست بردارد. همه را از خود بداند، و خود را برای همه، و برای جبهه وسیع ملی تلاش ورزد. به جز این، نیروی سرنگونی طلب تبدیل می شود به "دنباله رویی" که برای ادامه حیات خود، مجبور است از جنبش خودجوش و بی هدف تغذیه کند. چگونه می شود از جنبشی که نه رهبری رادیکال دارد، نه استراتژی براندازی دارد، نه سازمانیافته است، نه شعار محوری مشخص دارد، و نه از چتر حفاظتی مسلح برخوردار است، دفاع کرد، و ندانست که دشمن می خواهد جنبش را به مسلخ گاه بفرستد؟

پیش زمینه

در بخش پیشین واقعه 15 خرداد 1342 به صورتی اجمالی بررسی شد و به این سوال رسیدیم که با توجه به اینکه رهبر آن واقعه فردی مذهبی چون خمینی بود و خواستهای 15 خرداد نه سرنگونی طلبانه بود و نه رادیکال، آیا زمینه ساز قیام 22 بهمن 1357 بود یا نه؟ 15 خرداد بی شک، بخشی از دانشجویان و فعالان جوان را سیاسی کرده (و فعالان جوان سیاسی را در عزمشان راسخ تر کرد) و سرکوب 15 خرداد هرچه بیشتر نیروهای رادیکال را به سوی مبارزه قهرآمیز هدایت کرد. البته با توجه به رخوت برآمده از فقدان مواضع رادیکال از سوی ذهبیران آن زمان (1333 - 1343)، و با توجه به پیروزیهای مردم کوبا، الجزایر، ویتنام، چین و هند، جوانان مبارز در ایران خودجوش و با کپی برداری از جوانان فلسطینی، و ... به سوی مبارزه قهرآمیز کشیده می شدند - حتی اگر واقعه 15 خرداد به خون کشیده نمی شد. برآیند دیگر 15 خرداد در این بود که مردم متوجه نقاط ضعف رژیم شاه شده و به توان خود بیشتر باور آوردند. البته، بین 15 خرداد 1342 تا 22 بهمن 1357، 15 سال فاصله است. در این 15 سال، رژیم شاه توانست بسیاری از برنامه های لازم الاجرا در ایران را پیاده کرده و منافع ملی را در کانالهای مردمی مصرف نکند. آنچه در خرداد 1388 رخ داده است، برآیندی چون 15 خرداد 1342 خواهد داشت، با چند تفاوت، که می توانند شکل و ماهیت خیزش های آتی را تحت الشعاع قرار دهند. در ابتدا، آنچه در خرداد 88 رخ داد و برخی از موضعگیری های تحلیل گران و رهبران سیاسی در طیف چپ و راست را مرور می کنیم.

فرض لازم

پیش از پرداختن به موضعگیری ها علیه و یا در حمایت از پس لرزه های "انتخابات 88"، به برخی از مفروضات که مورد توجه تحلیل گران و مفسران قرار گرفته توجه می کنیم.

فرض اول: برخی دموکراسی را اینگونه تعریف می کنند: رأی دهنده می تواند به نامزد انتخاباتی خود رأی بدهد. در این تعریف از دموکراسی، تأکید بر این است که مردم امکان رأی دادن دارند. یعنی، نظام حاکم صندوق های رأی را در حوزه های انتخاباتی گذاشته، و به مردم امکان می دهد که از میان نامزد های مشخص شده در برگه رأی دهی، یکی را انتخاب کنند. پس از آن آراء شمرده می شود، و هرکس بیشتر رأی آورده باشد برنده است. توجه داشته باشیم که در این تعریف، صحبت از این نیست که در انتخابات تقلب می شود یا نه¹، این یک مساله حقوقی است که در صورت سوء استفاده، خاطی دادگاهی می شود. مثلا، جرح بوش توانست با تفاوت چند صد رأی در ایالت فلوریدا، بعنوان رئیس

علی ناظر

حق چاپ محفوظ ©

12 تیر 1388

دیدگاه سوم – بخش دوم [نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم؟]

1 of 11 صفحه

chaporast@ymail.com

آدرس سایت ها و وبلاگها

<http://chaporast.blogspot.com>

<http://www.irancrises.com>

<http://www.didgah.net>

جمهور آمریکا در سال 2000 انتخاب شود. ال گور، نامزد دیگر انتخاباتی، اعلام کرد که سیستم رأی گیری دستکاری شده است، و شکایت و اعتراض خود را در دادگاه مطرح کرد، اما موفق به اثبات آن نشد، و بالاخره نتیجه انتخابات را پذیرفت. پذیرش ال گور و حزب دموکرات، نتوانست بخشی از مردم آمریکا را متقاعد کند که تقلبی در کار نبوده و حامیان جرج بوش کامپیوترها را دستکاری نکرده اند. با وجود این، و با توجه به اینکه نامزدهای انتخاباتی برای کشاندن مردم به پای صندوقهای رأی چند صد میلیون دلار هزینه می کنند، اکثر مردم جهان آنچه که در آمریکا رخ داد و می دهد را بعنوان نمونه و شکلی از دموکراسی پذیرفته اند.

بازگردیم به موضوع این یادداشت - ایران. اول باید به این سوال پاسخ بدهیم که آیا مردم در 22 خرداد 1388، پای صندوق های رأی رفته اند یا نه؟ اگر بپذیریم که مردم پای صندوقهای رأی رفته اند و (به یکی از برگزیدگان ولی فقیه) رأی داده اند، و شمار رأی دهندگان، آنطور که نظام اعلام کرده است، نزدیک به 85 درصد کل مردم است [منبع]، بناچار مجبوریم به این بحث خامنه ای تن بدهیم که مردم به دموکراتیک بودن نظام اسلامی باور دارند. ساده تر اینکه، مردم سرنگونی طلب نیستند، و یا دلیلی برای سرنگونی نمی بینند پیش از اینکه از این نکته بگذرم می خواهم به منطق این نکته کمی دقیق تر شویم.

در این فرض، صحبت بر سر این نیست که این چهار نفر از میان 400 نفر انتخاب شده اند، و یا اینکه این چهار نفر می بایست اول به قانون اساسی و رهبر و ولی فقیه تن بدهند تا شورای نگهبان صلاحیت آنها را تأیید کند، و اسمشان در تعرفه رأی گنجانده شود. اینها موضوع این فرض نیستند. البته موارد قابل تأمل و بسیار مهمی هستند، ولی موضوع این فرض نیستند. موضوع این فرض این است که، چهار اسم در برگه رأی بوده، و 40 میلیون ایرانی با پای خودشان و بدون زور و شانتاژ در حوزه های اخذ رأی حاضر شده و رأی داده اند. اگر این فرض را بپذیریم، مجبوریم به این سوال هم پاسخ بدهیم که اگر 40 میلیون نفر پذیرفته اند که می توان در این سیستم (خودمحور و ظالم) تغییر ایجاد کرد، آیا هنوز هم اصراری به سرنگونی است؟ تأکید کنم که در این فرض گفته نمی شود که مردم (40 میلیون) رأی باطل به صندوق ریخته اند، بلکه گفته می شود که مردم پای صندوق رأی رفته اند و به یکی از چهار نفر رأی داده اند، هرچند که می دانند این نظام خودمحور، متحجر، آدمکش و شکنجه گر است، اما باز هم پای صندوق رأی رفته اند. این فرض را دائماً تکرار خواهیم کرد، مگر اینکه کل این فرض را رد کنیم، اذعان کنیم که این فرض درست نیست.

اما، اگر این فرض درست است، آنچه در ایران، زیر نظر ولی فقیه و نظام جمهوری اسلامی رخ داده است را می بایست شکلی از دموکراسی تعریف کرد. اصلاً مهم نیست که در این انتخابات تقلب صورت می گیرد (گرفته است) یا نه. در نتیجه، نمی توان گفت که در ایران دموکراسی نیست. البته این یک شرط دارد. اینکه بپذیریم مردم در این سطحی که نظام اعلام کرده است، پای صندوق ها رفته و رأی خود را به صندوق ریخته اند. و یا اینکه بگوییم، مردم "نوده های نا آگاه" هستند، که در اینصورت باید پرسید چرا مردم پس از 30 سال هنوز "ناآگاه" باقی مانده اند؟ در این فرض می توان پذیرفت که 40 میلیون نفر رأی داده اند، اما دولت تقلب کرده است. این تقلب، در اصل بحث، یعنی مشارکت 40 میلیون ایرانی، تأثیری نمی گذارد. مردم نظام را پذیرفته اند، اما دولت را متقلب می دانند.

فرض دوم: پس از پذیرفتن فرض اول، مجبور می شویم که فرض دیگری را بررسی کنیم. در فرض دوم موسوی اعلام نمی کند که تقلبی صورت گرفته و به نتیجه شمارش آرا - بیرون آمدن احمدی نژاد از صندوق رأی، تن میدهد (مانند 9 انتخاب پیشین). در فرض اول پذیرفته بودیم که 40 میلیون نفر رأی داده اند، و حال مجبوریم که بپذیریم اکثر مردم به احمدی نژاد رأی داده اند. مردم به کسی رأی داده اند که به دنبال گسترش توسعه و صدور انقلاب اسلامی است. **فرض سوم:** با همان استدلال بالا ولی با یک تفاوت. فرض می گیریم که موسوی انتخاب شده است (احمدی نژاد اعتراض نمی کند). یعنی اکثریت 40 میلیون نفر به موسوی، نخست وزیر خامنه ای، مسوول بسته شدن دانشگاه ها، و... رأی داده اند. سوال برآمده و مشترک از این سه فرض این است: ارزیابی آنهایی که یکی از این سه فرض را پذیرفته اند، از مردم ستمدیده ایران چیست؟ مدافعان این سه فرض، تا چه حدی مردم با "ناآگاه" تصور می کنند؟ آیا خامنه ای درست می گوید که مردم به این نظام اعتماد دارند؟ (اگر نمی داشتند که نمی بایست رأی بدهند. از سوی دیگر، اگر اعتماد ندارند، ولی رأی می دهند، پس باید بپذیریم که به سرنگونی اعتقاد ندارند، و یا این اعتقاد برای آنها بوجد نیامده است).

فرض چهارم: در این فرض ادعا می کنیم که 40 میلیون نفر رأی نداده اند. بلکه بخشی (قابل ملاحظه و اکثراً غیر وابسته به رژیم) فریب نمایش مناظره تلویزیونی را خورده، و رأی داده اند (برای پیشبرد بحث بگوییم 10-15 میلیون نفر).² در این حال، پذیرفته ایم که 25-30 میلیون این انتخابات را تحریم کرده اند. پذیرفته ایم که آنچه در خیابانها رخ می دهد بیانگر 25 تا 30 درصد از جمعیت کل کشور است. یا به زبانی دیگر، 70-75 درصد از کل جمعیت در این نمایش انتخاباتی شرکت نکرده و گول نخورده اند. بنا به این فرض پذیرفته ایم که بخش های اصلاح طلب، و اصولگرا توانسته اند 25-30 درصد از جامعه را فعال کنند. و البته با این فرض، پذیرفته ایم که نظام حاکم می تواند با استفاده از شیوه های متفاوت، بخشی از جامعه را به دنبال خود بکشد و خواست های آنها را به نفع خود کانالیزه کند.³ یک روز به شکل خاتمی، یک روز به شکل احمدی نژاد، و یکبار هم با شیوه علنی کردن اطلاعات سوخته و کم بها در سریال تلویزیونی "مناظره". در همین حال، پذیرفته ایم که اگر موسوی عقب نشینی کند، و جامعه دلسرد شود، این دلسردی تنها 25-30 درصد از کل جامعه را در بر می گیرد. 70-75 درصد فریب نخورده اند، و طبیعتاً دلسرد نشده اند.

علی ناظر

حق چاپ محفوظ ©

12 تیر 1388

دیدگاه سوم - بخش دوم [نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم!]

2 of 11 صفحه

chaporast@ymail.com

آدرس سایت ها و وبلاگها

<http://chaporast.blogspot.com>

<http://www.irancrises.com>

<http://www.didgah.net>

این چند فرض را دائماً در ذهن فعال نگاه داریم تا بتوانیم نقش آفرینی های پس از انتخابات را بررسی کنیم. خلاصه بنویسم، اگر فرض چهارم را بعنوان نزدیکترین فرض به واقعیت بپذیریم، آنوقت بسیاری از برخوردها، رهنمودها، تحلیل ها، و موضعگیری ها 180 درجه می چرخد. نگارنده این سطور معتقد است که فرض چهارم بیشتر مقرون به واقعیت است، و پیشتر در نوشته ای کوتاه به آن اشاره کرده بودم.

سه دیدگاه

حال به سه دیدگاه متفاوت در مورد آنچه در صحنه، پس از انتخابات پیش آمد دقت کنیم:
دیدگاه اول: با حمایت کامل از جنبش سبز به رهبری موسوی و کروبی تغییر را به نظام جمهوری اسلامی با حداقل هزینه تحمیل کرده، و استحاله نظام امکان پذیر می شود.

دیدگاه دوم: نیروی رادیکال با مشارکت در جنبش به رهبری موسوی و کروبی، و استفاده از شکافهای موجود، به بسیج و سازماندهی نیرو در صحنه مبادرت کرده و یارگیری می کند.

دیدگاه سوم: با توجه به دو پارامتر واقعی:

الف_ موسوی و کروبی نمی توانند جنبشی رادیکال را مدیریت کنند، و نتیجتاً جنبش به انحراف کشیده می شود.

ب- نیروی رادیکال در صحنه نیست، و آنچه که بعنوان هسته های رادیکال (سرنگونی طلب) در صحنه وجود دارند، به لحاظ کمی قابل ملاحظه نیستند.

نتیجه می گیریم که تنها در زمانی باید به رادیکالیزه کردن جنبش "مسالمت جو" اقدام کرد که پیش زمینه های لازم و کافی مهیا، و برنامه مشخصی برای سرنگونی ارائه شده باشد، از جمله:

- 1- رهبری جنبش مشخص شده و اکثر نیروهای سرنگونی طلب آن را پذیرفته باشند.
- 2- نیروی رهبری کننده رادیکال در محور جنبش قرار داشته باشد.
- 3- نیروی رهبری کننده می بایست توان بسیج و سازماندهی جنبش را داشته باشد.
- 4- نیروی رهبری کننده می بایست از چنان مقبولیتی برخوردار باشد که در پیچ های تند و موقت شکست، بتواند دلسردی و رخوت را از جنبش بزدايد.
- 5- نیروی رهبری کننده می بایست توان بسیج نیروی مسلح (انقلابی) که ایفا کننده نقش چتر حفاظتی جنبش است را داشته باشد.
- 6- نیروی رهبری کننده می بایست فراسازمانی بیندیشد، فراسازمانی عمل کند، و فراسازمانی پیام دهنده باشد.

بنا به این دیدگاه، حمایت از جنبشی که واجد چنین شرایط و اهرمهای اجرایی لازم نیست، نتیجه ای به جز دلسردی، تشدید خفقات، انسداد کلیه کانالهایی که نیروهای رادیکال در 30 سال اخیر در راستای ایجاد آن تلاش کرده اند، نخواهد داشت.

نگارنده به دیدگاه سوم باور دارد. در دو دیدگاه اول و دوم، نیروی رادیکال ناچاراً صف خود و نیروهای طرفدار استحاله و رفورم مذهبی را یکی کرده و بی شک بر اهمیت و نقش آفرینی موسوی و کروبی در تعیین راهکار تأکید دارد. حال آنکه در دیدگاه سوم، جنبش، نه از جایگاه فعالیت های با ارزش تبعیدیان در خارج کشور، بلکه از منظر آنچه در صحنه واقعیت، در داخل کشور رخ می دهد، بررسی می شود. در دو دیدگاه اول و دوم، نیروی رادیکال تابعی از متغیر (استراتژی موسوی و کروبی در مدیریت صحنه و پلیسی-نظامی شدن صحنه) است. زمانی که متغیرها (وابسته به رهبری مسالمت جو) ارزش (درجه و توان کاربردی) خود را از دست بدهند، و مردم در صحنه به بازنگری خیزش خود بخودی بپردازند، نیروهای رادیکال حاضر در صحنه (که تابع این متغیرها بوده اند) مجبور به اتخاذ دو عکس العمل هستند (می نویسم عکس العمل چون این خیزش سازمانیافته از سوی نیروهای رادیکال نبوده - نیروی رادیکال به این صحنه کشانده شده است - مردم خیزش کرده اند، رهبران دنباله روی می کنند). به هر روی، نیروی رادیکال مجبور می شود یا با پرداخت بهای بسیار بالا (در زمانی که جنبش هنوز به بلوغ نرسیده است)، تمامی توان هسته های مقاومت را بکار بگیرد (کانال های خود را می سوزاند)، و یا اینکه دست به عقب نشینی تاکتیکی بزند. در هر دو صورت، نظام پلیسی بر جنبش چیره شده و با استفاده از ابزارهای اطلاعاتی برخی از هسته ها را متلاشی می کند. در چنین حالتی، امکان یارگیری پایین آمده و پروسه سرنگونی (که باید سرانجام این جنبش بشود) با مانع روبرو می شود. دیدگاه سوم همراه با فرض چهارم (در بالا) بررسی شده است.

آنانومی انتخابات

در یکی دو روز اول پس از مشخص شدن نظر وزارت کشور (23-24 خرداد)، و پیش از اینکه شورای نگهبان نتیجه شمارش آراء را تأیید کند، مردم (در این یادداشت "مردم" به آنهاپی اطلاق می شود که در انتخابات شرکت کرده اند) که تا چند روز پیش تر هیجان زده در خیابان و سر کوچه ها، از **کاندیدای خود** حمایت کرده، و مناظره نامزدها که جناح های درگیر را افشا می کردند دنبال می کردند، پس از اعلام سریع نتایج، به یکباره خود را با واقعیتی روبرو دیدند که تا

علی ناظر

حق چاپ محفوظ ©

12 تیر 1388

دیدگاه سوم - بخش دوم [نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم؟]

3 of 11 صفحه

chaporast@ymail.com

آدرس سایت ها و وبلاگها

<http://chaporast.blogspot.com>

<http://www.irancrises.com>

<http://www.didgah.net>

آن لحظه، ناخودآگاه بر آن چشم بسته بودند (استفاده ابزاری رژیم از مردم بعنوان سپاهی لشکر)؛ و هیجان زده، از موسوی خواستند که رأی آنها را پس بگیرد. مردم معترض شعار می دادند "موسوی، موسوی، رأی مرا پس بگیر". بسیاری از تحلیل گران خبری و سیاسی این برخورد (آرام و مسالمت جویانه) مردم را نشانه بلوغ آنها دانسته، و معتقدند که خواسته آنها با متانت اعلام شده بود، و اگر قدرت حاکم، خشونت به خرج نمی داد، و تظاهرات و تجمع را ممنوع اعلام نمی کرد، نظام جمهوری اسلامی بی شک می توانست با پرداخت هزینه ای کم، اعتراضات را کنترل کند. مردم که تا دیروز می توانستند آزادانه در خیابانها راه پیمایی و تجمع کنند (و رژیم هم آنها را به این کار تشویق می کرد)، ناگهان با برخوردی خشن و پلیسی روبرو شده، و این تغییر روش نظام خشم مردم را بر انگیزت. شعارهای معترضین که در اوائل رنگ و لعابی مدره داشت، لحظه به لحظه رنگی سرخ تر به خود می گرفت. اما این تظاهرات و اعتراضات، بنا به خواست موسوی و کروبی، از شکل و ماهیت مسالمت جویانه ای برخوردار بود. رژیم گلوله می زد و مردم سنگ پرتاب می کردند. با رادیکال شدن جو و خروج کنترل از دست رهبران، بخش رادیکال مردم به سر دادن شعار کلیدی "نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم" اقدام کردند. این اولین نشانه تنها ماندن نیروی رادیکال در صحنه بود. دولت، هرچند می دانست که اگر بخواهد، هنوز می تواند با استفاده از ترفندهای متفاوت از حدت و شدت اعتراضات و پا از تیز بودن شعارها کاسته و آنها را در مسیری کم هزینه تر سوق دهد. اما گویی، این چنین نمی بایست بشود. گویی دستهایی در کار بودند تا آنچه در ایران اتفاق می افتاد را وارد مدار بالانتر و پیچیده تر کند. خامنه ای در نماز جمعه 29 خرداد 1388 طی موضعگیری صریحی هزینه ادامه دادن به تظاهرات خیابانی را بالا برد.

"برخیها بدانند که با حرکات خیابانی نمی توان اهرم فشار بر ضد نظام بوجود آورد و مسئولان را وادار کرد تحت عنوان مصلحت زیر بار خواسته های آنها بروند چراکه تن دادن به مطالبات غیرقانونی زیر فشار، شروع نوعی دیکتاتوری است. اینگونه تصورات و محاسبه ها، اشتباه است و اگر این تصورات غلط، عواقبی هم پیدا کند مستقیماً متوجه فرماندهان پشت صحنه خواهد بود که اگر ضروری شد مردم آنها را در وقت لازم خواهند شناخت."⁵ این گفته خامنه ای را با گفته شاه در ارتباط با "انقلاب سفید" (که در بخش نخست آمد) مقایسه کنید. هر دو، هم شاه و هم خامنه ای (شیخ)، مردم را به ریخته شدن خونشان تهدید می کنند. در هر دو رخداد، رهبر مذهبی است و مخالف سرنگونی قهرامیز، و مردم بدون برنامه و هدف و استراتژی به خیابانها آورده شده اند.

در اینجا خامنه ای بر دو نکته انگشت می گذارد. اول اینکه "مصلحت" اندیشی نخواهد کرد، و دوم اینکه عواقب خشونت حاصله متوجه معترضین است.

شایان توجه اینکه در فاصله بین اعلام شمارش آراء، و نماز جمعه 29 خرداد، تعدادی از رهبران و فعالان سیاسی وابسته به "طیف اصلاح طلب" بازداشت شده بودند. گویی قرار بود تا هیزم تر و خشک با هم بسوزد.

"برپایه گزارشهای منتشر شده، روز چهارشنبه مأموران دادگاه انقلاب تهران، ابراهیم یزدی را که در بیمارستان پارس بستری بود، دستگیر کرده و خانه وی را نیز مورد تفتیش قرار داده اند.

محمد توسلی، غفار فرزندی، مجید جابری، رحمت الله امیری، روح الله رحیمپور، امیر حسین جهانی، علی اشرف سلطانی آذر و رحیم یازری، محمدرضا احمدی نیا، احمد افجه ای، عماد بهاور، مجتبی خندان، سعید زراعت کار، روح الله شفیع و علی مهرداد از دیگر اعضای نهضت آزادی ایران هستند که خبر دستگیری آنها در روزهای اخیر منتشر شده است.

همچنین مسعود باستانی و مهسا امرآبادی یک زوج روزنامه گار نیز در روزهای اخیر در تهران بازداشت شده اند.

محمد علی ابطحی رئیس دفتر رئیس جمهوری پیشین ایران و عضو مجمع روحانیون مبارز، بهزاد نبوی، مصطفی تاجزاده دو عضو ارشد سازمان مجاهدین انقلاب، محسن امین زاده معاون وزارت خارجه در دوره محمد خاتمی، عبدالله رمضانزاده سخنگوی دولت محمد خاتمی، محمد رضا جلالی پور و سعید حجاریان دو عضو جبهه مشارکت، محمدرضا جلالی پور از اعضای هوارداران میرحسین موسوی، کیوان صمیمی مدیر مسئول نشریه توقیف شده نامه، احمد زیدآبادی روزنامه نگار و سمیه توچیدلو از اعضای جبهه مشارکت نیز از جمله کسانی هستند که نام آنها در میان دستگیر شدگان پس از بیست و دوم خرداد گزارش شده است.

عبدالفتاح سلطانی وکیل دادگستری و عضو مؤسس کانون مدافعان حقوق بشر، سعید لیلان روزنامه گار نیز از دیگر افرادی هستند که پس از اعلام نتایج انتخابات بیست و دوم خرداد بازداشت شده اند"⁶

خامنه ای در رأس جناح اصولگرای راست، با توجه به آنچه در هفته ها و ماه های پیش در حوزه علمیه و مجلس و سطح کشور بحث شده بود، و مشخصاً پس از دستگیری افراد مطلع و فعال، به داده های لازم و مشخصی رسیده و می دانست که تهدید و ارباب، به تشدید خشم و اعتراضات خواهد انجامید. اما در عین حال می دانست که جنبش از رهبری رادیکال بی بهره است (اگر این جنبش رهبری رادیکال داشت، خامنه ای چنین موضعی نمی گرفت). خامنه ای در عین حال، با مواضع موسوی و کروبی از ماه ها پیش از شروع انتخابات آشنا بود⁷. می دانست که آنها تا کجا به نقش آفرینی ادامه خواهند داد. با توجه به این نکات، روی سخن خامنه ای به کروبی، موسوی و یا رفسنجانی و خاتمی و مجمع روحانیون مبارز نبود. خامنه ای برای رفع هر ابهامی مشخص می کند که "رقابت های شدید 4 نامزد محترم انتخابات، رقابت جریان های **متعلق به نظام اسلامی** بود"⁸

روی سخن خامنه ای به مردم است. او می خواهد مردم را سر جای شان بنشانند، و از خیزشی سرنگونی طلبانه (که اگر این نمایش پیش نمی رفت، می توانست در مرور زمان اوج بگیرد) پیشگیری کند. هراس خامنه ای از این جنبش (خود بخودی و به رهبری موسوی) نیست، هراس او از جنبشی سازمان یافته و سرنگونی طلب که می توانست شکل

علی ناظر

حق چاپ محفوظ ©

12 تیر 1388

دیدگاه سوم - بخش دوم [نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم؟]

صفحه 4 of 11

chaporast@ymail.com

آدرس سایت ها و وبلاگها

<http://chaporast.blogspot.com>

<http://www.irancrises.com>

<http://www.didgah.net>

بگیرد، است. هدف اصلی او دلسرد کردن مردم است. می خواهد به مردم بفهماند (القا کند) که بودن مردم در خیابان ها، چه در حمایت و چه در مخالفت با نتیجه انتخابات، به هر جهت در حمایت از نظام اسلامی است (فرض اول تا فرض سوم بالا). اگر نظام بخواهد می تواند مردم را به خیابانها بکشاند، و روزی هم که لازم باشد، آنها را به خانه هایشان و یا زندان بفرستد. اما اول باید زیر پای مردم را خالی کرده و به آنها پیام بدهد که جنبش از مدیری رادیکال بهره مند نیست. "یکی از نامزدها، رئیس جمهور خدوم، پرکار، زحمتکش و مورد اعتماد است، یکی دیگر 8 سال نخست وزیر خود بنده بوده است، نامزد دیگر فرمانده سپاه و از فرماندهان اصلی دفاع مقدس است و نامزد دیگر هم دو دوره ریاست مجلس بوده است بنابراین همه این آقایان از عناصر نظام و متعلق به نظام هستند و رقابت آنها برخلاف تبلیغات خباثت‌آمیز رسانه‌های صهیونیستی، آمریکایی و انگلیسی، رقابت درون نظام است."⁹

البته احمدی نژاد (بنا به تئوری سر را که بزنی، پدنه متلاشی می شود) پیش از شروع درگیری ها، با مقایسه رفسنجانی و موسوی و کروبی با طلحه و زبیر، آینده سپاهی را برای رهبران مردم ترسیم می کند. "کسانی بودند در کنار پیامبر خدمت کردند. شمشیر زدند. در یک مقطع خادم بودند. حتی مدال گرفتند، اما وقتی اجرای عدالت به میان آمد با شمشیر در برابر عدالت ایستادند. طلحه و زبیر مشهورند در تاریخ. اینها پناه بردند به اشرافیت معاویه و مورد حمایت معاویه قرار گرفتند."¹⁰ البته این مقایسه به لحاظ تاریخی درست نیست، چرا که طلحه و زبیر در سال 36 در جنگ جمل کشته شدند و معاویه در سال 41 خلیفه شد. اما مساله احمدی نژاد نقل صحیح تاریخ نیست. طرفداران جناح مخالف به روشنی متوجه تهدید احمدی نژاد به سرکوب طلحه ها و زبیر ها را شدند.

رهبری جنبش

این بخش را در چند جمله خلاصه می کنم. جنبش سرنگونی طلب به دو عنصر وابسته است. رهبر سرنگونی طلب در صحنه، و نیروی سرنگونی خواه در صحنه. اگر یکی از این دو عنصر، مسالمت جو باشد (پشود)، بی شک، عنصر دومی را به دنبال خود خواهد کشید، و جنبش به انحراف کشیده خواهد شد. به مقوله رهبری (فردی و جمعی) بعدا می پردازم. فعلا به آنچه که در صحنه است نگاهی گذرا داشته باشیم.

یکی از مسائلی که مستمرا مردم را نسبت به مقام رهبر، شاخص یک جنبش، و خلاصه نوک تیز و برای پیکان تیز مبارزه، آزار می دهد تجربه مردم از گذشته است. تنها یک رهبر همیشه با مردم بود - محمد مصدق. شاید زمان آن رسیده باشد که لحظه ای با خود خلوت کنیم و از خود بپرسیم، آیا برای پست رهبری کسی را می شناسیم؟ آیا حاضریم آینده و پروسه سرنگونی رژیم را یکبار دیگر به دست فقط یک نفر بسپاریم؟ و اگر فکر می کنیم که آن فرد خودمان هستیم، از خود بپرسیم که آیا حاضریم، پیش از هر چیز، برای اشتباهات پیشین از خود انتقاد کنیم؟ و یا آنکه، ما بالکل با نقش رهبر بعنوان یک فرد مخالفیم، و معتقدیم که تمرکز بروی یک فرد نطفه ی فردیت و کیش شخصیت را بارور می کند، و تنها راه برای رهبری مبارزه، تشکیل شورای رهبری است؛ که در اینصورت بایستی پرسید آیا جریان های سیاسی شناسنامه دار آماده هستند که در تشکیل این شورا هماهنگی کنند؟ آیا تمایل به ایجاد جبهه وسیع ملی در میان نیروهای سرنگونی طلب مشاهده می شود؟

به نظر نگارنده خود لغت رهبر چندان اشکال آفرین نیست، مشکل بار و وزنی است که رهبر، مخصوصا در فرهنگ ایران (و شرق، بنا به تاثیرات مختلف رویداد های تاریخی)، با خود حمل می کند. در کشور های غربی رهبری دائم العمر نیست، و در صورت کم کاری، و یا اشتباهات فاحش و مستمر، از آن مقام برکنار می شود. مردم ایران در بزنگاه های مختلف شاهد راندن برخی از سیاستمداران و رجال سیاسی بوده اند، مثلا: کارکرد کیانوری را دیده اند، خمینی را با پوست و جان لمس کرده اند، کمترین رهبران جبهه ملی در دوران 1342 و 1357 را به تلخی مشاهده کرده اند، و پس از 1357 رهبران سازمان فداییان را برای انحرافات متعدد و همسویی با خمینی با چشمانی تعجب زده و مملو از انزجار طرد کرده اند.

از میان شخصیت‌هایی که در اوائل سالهای 60 مورد احترام بسیاری بود، می توان از مسعود رجوی- مسوول مجاهدین نام برد. ولی چهره ی رجوی در چند بزنگاه تاریخی، با تبلیغات مکرر و سیستماتیک رژیم و مخالفان خط مبارزه قهرآمیز، و سخنان و موضعگیری های خود مجاهدین خدشه دار شد.

مجاهدین با معرفی میث انقلاب ایدئولوژیک درونی باعث شدند تا بخشی از مردم که درک ایدئولوژیک رهبران مجاهدین را نداشتند (و یا به اندیشه مجاهدین باور نداشتند) این میث را از نقطه نظرگاه فردیت و تنظیم رابطه شخصی رجوی با مسائل میرم روز بررسی کنند. در مقابل، مجاهدین بجای پرداختن به این مقوله و پاسخ به این برداشت گامی فراتر برداشته و اعلام کردند که اگر کسی به ماهیت انقلاب درونی پی نبرد تا ده سال دیگر حتما پی خواهد برد، و فراموش کردند که هفته در عالم سیاست بسیار طولانی است چه رسد به ده سال (از آن تاریخ دو دهه گذشته اما این مقوله برای خیلی ها روشن نشده است). ولی این جداسازی خود از دیگران به همین نقطه خاتمه نیافت. مجاهدین با بیان علنی این واقعیت که مسعود رجوی رهبر عقیدتی آنها هم هست (واقعیتی که در تفکر شیعی حرف جدیدی نیست) باعث شدند که مردم به این باور برسند که مسعود رجوی همچون خمینی رهبر خاص الخاص بوده و سرانجام عملی تفکر مجاهدین استحکام ولایت فقیه، از نوعی متفاوت، خواهد بود (زهر همان زهر است، و فقط جام زهر تغییر کرده است). مسوولین تبلیغاتی سازمان، مسعود رجوی را هر روز در نقطه ای بالاتر از دسترس مردم عادی و نقطه وصل مردم (از افشار مختلف با اندیشه های متفاوت) به رهبر سیاسی قراردادند (مثلا شعار ایران-رجوی، رجوی-

علی ناظر

حق چاپ محفوظ ©

12 تیر 1388

دیدگاه سوم - بخش دوم [نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم؟]

صفحه 5 of 11

chaporast@ymail.com

آدرس سایت ها و وبلاگها

<http://chaporast.blogspot.com>

<http://www.irancrisis.com>

<http://www.didgah.net>

ایران، و بعد مریم مهر تابان...). مخالفان آنها از این ساده نگری در حد کمال بهره جویی کردند. در "اصولی کیست؟" [بخش 1 تا 4] به اندیشه مجاهدین اشاره شده، و در آینده به مواضع سیاسی و اجتماعی آنها اشاره خواهد شد. در میان شخصیت های سیاسی (غیر تشکیلاتی) می توان از ابوالحسن بنی صدر و هدایت الله متین دفتری نام برد. ابوالحسن بنی صدر که واقعا در سطح یک نشریه و تماس های شخصی با عناصر درون نظام گامی فراتر بر نداشته است. بازده پایین تأثیرگذاری ابوالحسن بنی صدر در زمانی است که منسجم کردن نیروهای مخالف نظام جمهوری اسلامی یک بایست بوده و وی می توانست بعنوان یک رهبر ملی-مذهبی با استفاده از شانس های متعددی که در 30 سال اخیر پیش آمد گام هایی سازنده بردارد. ولی کم رنگ بودن توانایی وی باعث شده است که ملی-مذهبی ها بیشتر بدنبال سخنگو در داخل کشور باشند تا در میان مخالفان رژیم جمهوری اسلامی ساکن غرب. هدایت متین دفتری با بازدهی کمتر، با آنکه می توانست از توانایی خود در شناخت از حقوق بشر و احترامی که در این زمینه داراست استفاده کرده و تجارب سیاسی چند دهه خود را بکار گیرد. وی فقط در سطح نشر چند دفتر و کتاب و سخنرانی به فعالیت ادامه می دهد.

نا گفته روشن است که رضا پهلوی در هماهنگ کردن نیروهای با تجربه، و سختی مبارزه کشیده ناتوان است. واقعیت این است که وی در مبارزات مردمی شرکت نکرده، و پیش از 30 سال است که در خارج از کشور زندگی می کند. این کمیود اساسی باعث می شود که وی در میان نقش آفرینان سیاسی از احترامی که لازمه یک رهبر سیاسی است، برخوردار نباشد. کاربسماتیک است، ولی نه فقر مردم را از نزدیک حس کرده است و نه می تواند درد کمیود آزادی را التیام ببخشد. وی بعنوان یک اشراف زاده که به خواسته های طبقاتی اش هم پشت نکرده و در راستای احیای سیستم اشرافیت منطبق با فهم قرن بیست و یکم فعالیت می کند شناخته می شود. شاید یکی از دلایلی که سلطنت طلبان خواهان همسویی سیاسی با جبهه ملی شده اند درک این کمیود و نقطه ضعف رضا پهلوی باشد. آنها امید دارند که این خلأ را با کارکشتگان کهنه کار جبهه ملی پر کنند. در اینصورت، نقش رضا پهلوی بعنوان مدیر صحنه در معادله بحساب نخواهد آمد، و کارکشتگان کهنه کار می توانند از وی بعنوان عروسک خیمه شب بازی برای پیشبرد اهداف خود استفاده کنند، نقشی که وی، بعنوان مدعی تاج و تخت، به آن تن نخواهد داد.

از سوی دیگر، در عرض 30 سال اخیر نهاد های مختلف با معرفی منشور ها و طرح های مختلف چارچوب های لازم برای تشکیل یک جبهه فراگیر را ارائه داده اند. شکی نیست که وجود این همه جبهه در این مقطع از زمان بیان کننده علاقه همه به اتحاد است، البته نزدیک شدن برخی از این جبهه ها به یکدیگر و ادغام با یکدیگر در آینده ای نزدیک، امری است قابل پیش بینی، محتمل و لازم. قابل تأمل اینکه این تشکل ها هیچ کدام از یک رهبر کاربسماتیک که بتواند پیام مبارزه علیه رژیم را در سطوح مختلف داخلی و بین المللی عرضه کند برخوردار نیستند. بیان این واقعیت را نایستی بعنوان نقدی به اعتقادات و روند مبارزاتی برخی از این شخصیتها دانست، آنها بعنوان افراد مستقل و منفرد در حد توان خود در افشای رژیم گام های مثبتی برداشته اند، اما باید در عین حال این سوال را برجسته کرد که آیا مردم حاضرند به پیام این اشخاص به خیابان ها ریخته و تظاهرات بکنند؟ آیا این افراد توانایی هماهنگی و مدیریت رهبران نهاد های سیاسی دیگر را دارند؟ اگر نه، چه کسی را برای اینکار پیشنهاد می کنند؟ ناگفته روشن است که نگارنده نمی خواهد به محتوای این منشور ها و طرح ها بپردازد، بلکه فقط از نقطه نظر پراتیک و عملی و در چارچوب مبحث مدیریت صحنه به مقوله نظاره می کند.

در داخل وضع به مراتب بدتر است. مخالفین نمی خواهند این رژیم در تمامیت اش سرنگون شده و نظام جمهوری اسلامی طرد شود. اکثرا بدنبال حداقل رفورم با حد اقل خدشه به چهره امام خمینی هستند (بالای سایت قلم، وابسته به طرفداران موسوی را عکس خمینی مزین کرده است). هیچکدام هنوز مشخص و شفاف خمینی و خط وی را به نقد نکشیده اند و چهره واقعی وی را به مردم عرضه نکرده اند، و نخواهند کرد - آنها نقش سوپاپ بخاری را ایفا می کنند که باید از انفجار جامعه جلوگیری کنند، و بس. البته شاید سختی زندان و شکنجه، واقعیت دفاع از خط امام خمینی را به آنها هم نشان داده باشد، که در اینصورت، از آنها انتظار می رود که در وهله اول به تمام زندانیان و جانبازان راه آزادی (که زمانی منکر حقانیت حرف و عمل آنها بودند) درود بفرستند. این ها واقعیات امروز هستند. پس یکبار دیگر از خود سوال کنیم که آیا پروسه ی سرنگونی نظام جمهوری اسلامی می تواند بدون رهبر انجام بپذیرد، و آیا مبارزه مردم حتما و بایستی در یک فرد خود را نشان دهد؟ با توجه به بحث فوق، به چند نکته توجه داشته باشیم:

1- بدنبال مصدق دوم که بتواند جای او را پر کند نباید بگردیم. زمان مصدق ها در ژنرال پلیتیک گذشته است. غم انگیز است، اما واقعیت دارد. به همین خاطر بایستی با پیش بردن یک بحث منطقی، دور از احساسات رقیق و شخصی و در عالم نسبیات مردم به این امر بپردازند که نزدیکترین فرد شناخته شده و شناسنامه دار به فرد ایدال شان کیست؟ و چرا؟

2- برای این انتخاب باید به چند نکته توجه کنیم، رهبر مورد نظر بایستی واجد شرایط زیر باشد:

الف- به مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر احترام گذاشته و عملا به آن پایبند باشد؛

ب- از تجربه کافی و لازم برای طرح و انسجام استراتژی براندازی و مراحل مختلف بهره مند باشد؛

پ - در امر مبارزه برای آزادی شرکت فعال داشته و عملا دست در آتش مبارزاتی داشته باشد؛

ت - مرز بندی با نظام جمهوری اسلامی داشته و تز استخاله و اصلاحات از درون رژیم را مردود بداند؛

علی ناظر

حق چاپ محفوظ ©

12 تیر 1388

دیدگاه سوم - بخش دوم [نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم؟]

6 of 11 صفحه

chaporast@ymail.com

آدرس سایت ها و وبلاگها

<http://chaporast.blogspot.com>

<http://www.irancrises.com>

<http://www.didgah.net>

- ث- در نظام شاهنشاهی نقش ضد مردمی ایفا نکرده باشد- دستش بخون مردم آغشته نباشد؛
 ث- در انسجام نیروها توانایی نشان داده باشد و بتواند بعنوان مدیر صحنه نقش خود را ایفا کند؛
 3- زمان همنوایی اکثریت مردم در پشت یک فرد مشخص و نام‌الختیار (مانند بهمن 57) گذشته است. مردم با کوله باری مملو از تجارب تلخ و آموزنده بیشتر بدنبال مدیر صحنه هستند، تا رهبر انقلاب.
 4- از جمله وظایف مدیر صحنه انجام چند مسوولیت است:
 الف- فراسازمانی عمل کند
 ب- جنبش‌ها و تحرکات اجتماعی و نظامی را هماهنگ کرده و مستمرا نقش پل ارتباطی بین تمام جریانهای شرکت کننده در پروسه سرنگونی را ایفا کند. باید بتواند با همه کار کند.
 پ- ایران و ایرانی در صدر الویت‌هایش قرار داشته باشد.
 ت- اگر نمی‌تواند مصدق شود، راه وی را ادامه دهد.
 ث- با منافع ملی و مردم سیاست بازی نکند.
 ج- همیشه بیاد داشته باشد که مردم می‌فهمند، و دیر یا زود دستش برای مردم رو خواهد شد، و اگر خمینی صفت بشود به همان ذلت خواهد افتاد، و اگر در راه مصدق تلاش کند، از همان احترام برخوردار خواهد بود.

بررسی چند موضعگیری

پیش از پرداختن به این میثت به بیوگرافی موسوی¹¹ توجه کنیم.
 مسوولیت‌های اجرایی:

- 1- عضو شورای انقلاب اسلامی 1358-1359
- 2- عضو شورای مرکز حزب جمهوری اسلامی 1357-1361
- 3- رییس دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی 1358-1360
- 4- قائم مقام دبیرکل حزب جمهوری اسلامی 1358-1360
- 5- سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی 1358-1360
- 6- وزیر امور خارجه 1360-1361
- 7- نخست وزیر 1360-1368
- 8- رییس ستاد انقلاب فرهنگی 1360
- 9- رییس شورای اقتصاد 1360-1368
- 10- رییس بنیاد مستضعفان 1360-1368
- 11- رییس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح
- 12- عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام از سال 1368 که همچنان ادامه دارد.
- 13- عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی از سال 1375 که هنوز هم ادامه دارد.
- 14- مشاور سیاسی رییس جمهور 1368-1376
- 15- مشاور عالی رییس جمهور 1376-1384
- 16- رییس شورای هنر از سال 1378 که هنوز هم ادامه دارد.
- 17- رییس فرهنگستان هنر از سال 1378 که هنوز هم ادامه دارد.
- 18- 1358 تا 1360 سرمقاله‌های روزنامه جمهوری اسلامی را می‌نوشت

موسوی:

"خطر در پیش است. نظامی که به مدت سی‌سال به **اعتماد** مردم متکی بود نمی‌تواند یک شبه قوای امنیتی را جایگزین این نقطه اتکا کند. این **اعتماد** لطمات جدی دیده است؛ اگر انکار این واقعیت سودی می‌رساند، ما نیز با منکران آن هم‌صدا می‌شدیم، از بس که خطر عظیم است. اگر آنچه انکارش می‌کنیم واقعا صحت ندارد، چرا به دیگران اجازه اجتماع نمی‌دهیم تا معلوم شود که چقدر اندکند.

باید باز گردیم، هنوز دیر نشده است. هنوز می‌توان **اطمینان آسب دیده مردم** را بازسازی کرد؛ امنیت **نظام ما در گرو** چنین کاری است. **فرزندان انقلاب** را از زندان‌ها آزاد کنید. حبس آنان جز تغذیه غریزه فرافکنی در وجود خود شما فایده‌ای ندارد. مردم چگونه می‌توانند به حکومتی **اعتماد** کنند که دوستان و همکاران و فرزندان را به صرف توهّم در بند می‌کند؟ چیره کردن فضای امنیتی بر جامعه جز صدمه زدن به **عواطف ملت نسبت به نظام** اثری نمی‌گذارد. مطبوعات آزاد مجاری تنفسی یک جامعه سالمند؛ برای **ترمیم اعتماد** مردم این مجاری را مسدود نکنید.
باید به اسلام باز گردیم، اسلام ناب محمدی که تجرّج را بر نمی‌تابد و تا قیام قیامت برای معضلات جدید بشریت پاسخ‌های بکر و نو دارد. به اسلامی باز گردیم که ما را به امانت و راستی فرا خوانده است."¹²

علی ناظر

حق چاپ محفوظ ©

12 تیر 1388

دیدگاه سوم - بخش دوم [نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم؟]

7 of 11 صفحه

chaporast@ymail.com

آدرس سایت‌ها و وبلاگها

<http://chaporast.blogspot.com>

<http://www.irancrises.com>

<http://www.didgah.net>

همانطور که مشاهده می شود، چندان تفاوتی بین پیام موسوی که (ظاهراً) در مقابل خامنه ای ایستاده، با پیام خامنه ای در 29 خرداد دیده نمی شود. هر دو از اعتماد مردم به نظام جمهوری اسلامی صحبت می کنند. برای موسوی، فقط "فرزندان انقلاب" (برخی از اسامی که در بالا آمده است و سالها در سرکوب مردم شرکت داشتند) که در زندان هستند باید آزادی شوند، و نه کلیه زندانیان سیاسی. موسوی نمی خواهد انتخابات ابطال شود، چون سیستم رای گیری و رأی دهی انحرافی و غیر دموکراتیک است. او می خواهد انتخابات ابطال شود تا "عواطف ملت نسبت به نظام" ترمیم شود. این است رهبر جنبش در صحنه.

کروبی:

" لازم می دانم ابتدا از مردم ایران عذرخواهی کنم؛ هم به خاطر چندین ماه اصرار و ابرام برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری و هم به خاطر همه آن عزیزانی که در این مدت زحمات زیادی را برای آنها موجب شدم و با لطف و عنایت خود مسیر انتخابات را هموار و زمینه حضور عظیم و بی سابقه ای را فراهم کردند. پیش از همه اذعان می کنم که بسیاری از شما پیشتر و دقیق تر می دانستید که چه خواهد شد و متوجه شده بودید، همان گاه که می پرسیدید «چه تضمینی برای آرای ما وجود دارد»، یا زمانی که می گفتید «نتیجه انتخابات معلوم است و شما آب درهاون می گوید». با این همه می خواهم بگویم از کرده خود پشیمان نیستم و شما هم از این تلاش عظیم و حضور یکپارچه ضرر نکرده اید. حرکت ما در جهت تحکیم مبانی جمهوری، اسلامیت و ایرانیت بود و ماه ها با کمک دوستانمان تلاش بی وقفه ای داشتیم که «مطالبه محوری» را در صحنه انتخابات به یک اصل تبدیل کنیم و با توجه به اوضاع و شرایط کشور آنچه به عنوان برنامه و راه برون رفت از شرایط فعلی می توان انجام داد را برای حل مشکلات مردم و تحکیم پایه های استقلال و آزادی در کشور عنوان کنیم. ما برای تغییر آمده بودیم، گرچه نیروهای غیبی و ظاهری مانع از تغییر در قوه مجریه شدند. با این همه فراتر از این تغییری در شرایط کشور و روحیات جامعه و آگاهی مردم بیش از آنچه تصور می شد، صورت گرفت و اذعان می کنم که این تغییر به مراتب فراتر از تصمیم من بود. آمدنم در صحنه انتخابات به یاد و عشق امام راحل بود، به یاد روزهای فداکاری و از خودگذشتگی، قدم نهادن در مسیر مسوولیت پذیری و نه جاه پرستی، خودخواهی و تحقیر دیگران.¹³"

هرچند کروبی بظاهر، پیامی بسا چپ تر از موسوی داده است، و از کم کاری و کج اندیشی خود پوزش خواسته است، اما با کمی دقت، به چند نکته مشترک بین پیام او و خامنه ای و موسوی بر می خوریم. "مطالبه محوری" کروبی نه برای تغییری رادیکال، بلکه "به یاد و عشق امام راحل" برای "تغییر در قوه مجریه" که در راستای "تحکیم مبانی جمهوری، اسلامیت و ایرانیت" خواهد بود خلاصه می شود. کروبی به این کمبود در مدیریتش اشاره می کند که آنچه پیش آمد "به مراتب فراتر از تصمیم" او بود. کروبی برای تغییری استراتژیک نیامده بود.

مجمع روحانیون مبارز:

"به عکس اعتراض آرام و پرشکوه مردم که حضوری بی همانند نشان دادند و رشد خود را همچون روزهای پرفروغ انقلاب اثبات کردند، مورد تهاجم بی رحمانه قرار گرفت و در حالی که به تعبیر رهبر معظم انقلاب، هم نامزدهای محترم و هم طرفداران آنان از نظام و در نظام هستند، میلیون ها انسان معترض را اسباب دست بیگانگی قلمداد کردند که نه اسلام را می خواهند و نه ایران را و فرزند برومند و مؤمن انقلاب و ایران، حضرت آقای مهندس موسوی را آزرده و مقاومت ستودنی او را در دفاع از حق و رأی مردم نکوهش کردند و نیز نسبت به شخصیت انقلابی و خدمتگزار جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای کروبی جفا کردند. و حتی تظاهرات آرام مردم را به خاک و خون کشیدند و بخش مهمی از سرمایه های فرهنگی و سیاسی و انقلابی و خیرخواهان و تعداد کثیری از جوانان عزیز را به بند کشیدند تا همگی را در برابر یک انتخابات مخدوش تسلیم کنند و طبیعی است که در این عرصه بیگانگان بیکار نخواهند نشست و می کوشند که آتش نفاق و نثار را فروزان تر کنند. اینک پس از هزینه های سنگینی که پرداخت شده است، در عین اعتراض به نتیجه انتخابات و محفوظ نگاه داشتن حق اعتراض معتقدیم که مردم بزرگوار نباید بیش از این هزینه پردازند و معتقدیم هیجانات فزاینده و اعتراضات خیابانی راه کار نیست. ما همه را به آرامش دعوت می کنیم، چرا که ایران و انقلاب برای ما از همه چیز با ارزش تر است و انتظار داریم که مسئولان نیز زمینه عبور از فضای زشت امنیتی و نظامی را فراهم آورند. و زندانیان را آزاد کنند و از تبلیغات یکجانبه و تحریک آمیز و تحریف کننده دست بردارند و حق بیان و اعتراض مدنی را به رسمیت بشناسند و نسبت به خون به ناحق ریخته شهیدان و جانبازان و استمالت از خانواده های آنان اقدام

علی ناظر

حق چاپ محفوظ ©

12 تیر 1388

دیدگاه سوم - بخش دوم [نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم؟]

8 of 11 صفحه

chaporast@ymail.com

آدرس سایت ها و وبلاگها

<http://chaporast.blogspot.com>

<http://www.irancrises.com>

<http://www.didgah.net>

کنند و زمینه‌ای فراهم آورند تا خردمندان خیرخواه بتوانند در فضای آرام به آنچه جامعه را به این وضعیت ناگوار کشاند، بیان‌بیشند و راه چاره اساسی برای آن بیابند.¹⁴

مجمع روحانیون مبارز که با صدور چند اعلامیه تهییج کننده مردم مذهبی را به ذهنیت انداخته بود، به ناگاه زیر پای مردم را خالی کرده و از پرداختن هزینه های سنگین یاد می کند، گویی مردم در 30 سال گذشته هزینه ای برای "عبور از فضای زشت امنیتی و نظامی" نپرداخته، و جامعه پیش از این "وضعیت ناگوار" نداشته است. به نظر این "رهبران در صحنه"، تنها در خرداد 88 است که "بخش مهمی از سرمایه‌های فرهنگی و سیاسی و انقلابی و خیرخواهان و تعداد کثیری از جوانان عزیز را به بند کشیدند".

مسعود رجوی: شورای نگهبان ارتجاع صحت انتخابات قلابی را مورد تأیید قرار داد "باز هم ثابت شد که هرگونه تغییر و اصلاح در حاکمیت مطلقه آخوند سرابی بیش نیست. اتحاد و همبستگی ملی کلید پیروزیست. در این مرحله از شقه و فرسودگی دیکتاتوری نامشروع ولایت فقیه، هرکس که در ایران زمین خواهان ابطال انتخابات قلابی و برگزاری انتخابات آزاد است با ماست. آزادی، فریاد هر ایرانی است."

"- مبدا از توره کشیدن دیو ولایت و شکلهها و ادا و اطوار گماشته‌اش مأیوس شوید.
- رژیم این بار ضعیفتر و پر شقه و شکافتار از آنست که بتواند قضایا را به‌سادگی جمع و جور کند.
- مقاومت دلیرانه و اشرف‌نشان را به‌هر قیمت ادامه بدهید. ام‌الفساد که همانا رژیم ولایت‌فقیه، غاصب و دزد بزرگ حاکمیت مردم ایران می‌باشد، اکنون به تله افتاده است.
- در جهان هیچ قدرت و نیرویی نیست که بتواند بر عزم و اراده ملی ایرانیان و بر فریاد و آرمان آزادی آنان غلبه کند.

- شوراها و هسته‌های مقاومت و قیام آزادیبخش برای ابطال انتخابات و برگزاری انتخابات آزاد تحت نظارت بین‌المللی را در همه جا تشکیل بدهید."¹⁵

مسعود رجوی: قیام برای آزادی ادامه می‌یابد
"امروز هم مناسبانه موسوی، از درخواست ابطال انتخاباتی که هنوز هم آن را نامشروع و پرتقلب می‌داند، کوتاه آمد."¹⁶

اشرف دهقانی: [8 تیر 1388] بیم‌ها و امیدهای جنبش سترگ جاری!

"یکی از اساسی ترین این سئوال‌ها به شکست و پیروزی این جنبش مربوط است؛ به خصوص که روشنفکرانی، با این فرض که گویا رهبری جنبش در دست موسوی و اصلاح طلبان قرار دارد، با ناامیدی از شکست محتوم آن سخن گفته و قادر نیستند ارزش و اهمیت عظیم این جنبش در هموار کردن راه برای تحقق آرمان‌های انقلابی کارگران و دیگر توده‌های ستمدیده ایران را دریابند. عده ای نیز با تکیه بر فقدان یک رهبری انقلابی در جامعه که خود البته واقعیتی است غم‌انگیز، زانوی غم به بغل گرفته و به رواج ایده‌های مایوسانه در ارتباط با این جنبش می پردازند. برای این که بتوان در مورد چنین مسایلی اظهار نظر کرد، قبل از هر چیز لازم است تصویری حدالمقدور درست از واقعیت‌های درونی این جنبش کسب نمود." [...]

"واقعیت این است که جنبش حاضر با توجه به حضور توده‌های میلیونی در آن و در نظر گرفتن انرژی انقلابی بسیار بالای موجودش که در فوق تا حدی توصیف شد، هرگز نمی توانست بوجود آید اگر توده‌های رنج‌دیده ما تجربه سی سال استثمار وحشیانه نیروی کار (که در دوران خاتمی با تصویب چند قانون ضد کارگری، شدت بیشتری نیز گرفت) و ظلم و ستم شدید و گاه غیر قابل تصور طبقات استثمارگر و حکومت مدافع آنها را از سر نگذرانده بودند؛ و اگر توده‌های ستمدیده خلق به طور عموم، عذاب و مصایب ناشی از اختناق و دیکتاتوری عنان گسیخته وحشیانه رژیم را با تمام وجود خود لمس و تجربه نکرده بودند. اینها همه واقعیت‌هایی هستند که هر روز بر شدت نفرت و بیزارگی و خشم شدید آنان از تمامیت رژیم جمهوری اسلامی افزوده و سرنگونی این رژیم را بیش از هر وقت دیگر خواست عاجل توده‌ها قرار داده است."

"اما از آنچه پیش آمد و پروسه ای که تا اعلام نتایج انتخابات طی شد، توده‌ها(چه آنها که فریب تبلیغات انتخاباتی را خورده و به صحنه سیاسی آمده بودند و چه آنها که فضای سیاسی موجود را وسیله ای برای تجمع و تبادل افکار و نظر خود قرار داده بودند)، سود خود را بردند و رژیم با همه جناح‌های درونیش نیز سود خود را."

"در چنین وضعی کاملاً بدیهی و کاملاً قابل تصور است که این توده‌ها در انتظار فرصتی برای بیان خشم خود از حاکمیت موجود نشستند و در اولین فرصت تحت هر پوشش و بهانه ای که پیش آید، به خیابان‌ها بریزند."

علی ناظر

حق چاپ محفوظ ©

12 تیر 1388

دیدگاه سوم - بخش دوم [نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم؟]

9 of 11 صفحه

chaporast@ymail.com

آدرس سایت‌ها و وبلاگها

<http://chaporast.blogspot.com>

<http://www.irancrises.com>

<http://www.didqah.net>

" تا حد زیادی موفق به فریب بخشی از توده ها شده و نیاز به مشروع جلوه دادن رژیم جمهوری اسلامی را با کشاندن عده ای به پای صندوق ها و گدائی رأی از آنها برآورده نمودند. این سود بزرگی بود که حکومتیان با هر جناح و دسته، با توسل به ریا و فریب و توسل به ترفندهای مختلف برای گرم کردن تنور انتخابات، بردند."

" آنها نه فقط با فریاد های "مرگ بر دیکتاتور" بلکه با تودهنی زدن به خامنه ای که با اعلام رقم چهل میلیون رأی سعی کرده بود رژیم محبوب خود را دارای پایگاه توده ای جا بزند، عدم مشروعیت و مقبولیت حاکمیت دیکتاتور جمهوری اسلامی را در طی درگیری های قهرمانانه خود با مزدوران مسلح رژیم با خون شورشی خود در کف خیابانها نوشتند. دشمنان، باد کاشته بودند و حال می بایست طوفان درو کنند."

" **توده های انقلابی ما در فردای اعلام انتصاب مجدد احمدی نژاد به ریاست جمهوری، بدون این که از طرف ارگانی بسیج و سازماندهی شده و یا کسی یا ارگانی از آنها برای برپائی تظاهرات، دعوتی به عمل آورده باشد، بی اعتنا به خواست و نظر موسوی و بدون این که او و دیگر حاکمین جمهوری اسلامی حتی تصورش را داشته باشند، در تهران و در اقصی نقاط ایران به خیابان ها آمده و دست به تظاهرات زدند.** بنابراین در شرایطی که **موسوی توده ها را به آمدن به خیابان ها فرا نخوانده بود،** زنان و مردان مبارز ما، "زن و مرد جنگ" (" ما زن و مرد جنگیم ، یجنگ تا یجنگیم" شعاری بود که حدود یک سال پیش در دانشگاه شیراز طنین انداز شده بود)، به خیابان آمده و صحنه های پرشور و شکوهمندی از مبارزات و جنگ و گریز خود با نیروهای مسلح رژیم آفریدند."

" در این پیکار ، مجدداً معلوم شد که **پیشاهنگ** آن حرکت، باز خود توده ها هستند. در اینجا نیز، **موسوی "پساهنگ"، با فریبکاری تمام، خود را از تک و تا نینداخت و باز مبارزات شجاعانه مردم را برای اظهار وجود و بوجود آوردن توهم و گمراهی برای بی خیبران، ملعبه دست خود قرار داد.**"

" دشمنان مردم و کسانی که می خواهند از پیشروی هر چه بیشتر این جنبش جلوگیری کنند، سعی دارند ظاهر امر را به جای واقعیت این جنبش جلوه دهند. در حالی که **حتی توجه به سخنان محسن اژه ای ، وزیر اطلاعات** که در همان روز اول تظاهرات صراحتاً اعلام کرد که: " این عوامل دارند در پوشش انتخابات دست به یک کارهایی می زنند" و **با خامنه ای** که در سخنرانی خود در نماز جمعه 29 خرداد صف کسانی که صرفاً معترض به نتایج انتخابات هستند را از صف به زعم او "خرابکاران" جدا نمود، **نشان می دهد که دشمنان به خوبی آگاهند که مسأله توده های انقلابی ما نه اعتراض به تقلب در انتخابات، نه طرفداری از موسوی بلکه دقیقاً نفی قاطع کلیت رژیم جمهوری اسلامی می باشد.**"

" با آگاهی به چنین واقعیت هائی است که امروز، در شرایط خاصی نظیر شرایط کنونی، می توانیم تضاد و منافع طبقات و اقشار مختلف جامعه با این حاکمیت و سیستم اقتصادی- اجتماعی موجود را تشخیص داده و **متوجه شویم که "همه" در این جنبش هدف یکسان و واحدی را تعقیب نمی کنند،** و حتی اگر مبارزه آحاد مختلف جامعه بر علیه جمهوری اسلامی یک پارچه به نظر آید، واقعیت چنین نیست."

" **از همین رو در جنبش کنونی باید کاملاً مواظب بود که صف آنان با صف توده های انقلابی ایران که اعتراض به نتایج انتخابات را پوششی برای به میدان آمدن خود قرار دادند، مخدوش نگردد.**"

" نسلی از جوانان انقلابی پا به عرصه مبارزه گذاشت که اکنون نه فقط تجربه جنگ و گریز خیابانی را با خود حمل می کند، بلکه می تواند از دیگر تجارب عملی و نظری غنی این مبارزه نیز بهره ببرد." **جنبش شکوهمند کنونی ضربه محکمی بر دستگاه "گفتمان" سازی اصلاح طلبی طبقه حاکم و مرتجعین وارد کرد. این دستگاه، سالهاست که با پیشبرد یک کارزار مسموم ایدئولوژیک بر علیه نیروهای انقلابی و پیشروان طبقه کارگر، می کوشد انرژی انقلابی نیروهای مبارز جامعه را در چهار چوب تضادهای درونی فیمابین دشمنان خلق به هرز برده و امید به تغییر نظام از طریق مبارزه انقلابی و نیروی سازمانیافته خود توده ها را مضمحل سازد. بر این اساس دست اندرکاران، از طریق "گفتمان" سازی های خود تلاش دارند که اصلاح پذیری جمهوری اسلامی را که افسانه ای بیش نیست، به مردم بیاوراند."**

" در ارتباط با نظر کسانی که با تاکید بر بخشی از واقعیت یعنی عدم وجود یک رهبری انقلابی متشکل در جنبش اخیر، با حرارت، شکست و بی سرانجام بودن آن را جار می زنند باید گفت: اگر بوجود آمدن سازمانی از انقلابیون کمونیست به مثابه تشکیلی که بتواند نقش رهبری در جنبش انقلابی مردم ایران ایفاء کند، ضرورتی است که بدون آن نمی توان نقشی آگاهانه در جنبش ایفاء

نموده و راه را تا سر منزل مقصود پیمود، این جنبش با پرورش نسلی از مبارزین انقلابی در درون خود، بهترین زمینه را برای این منظور به وجود آورده است.¹ " اگر مساله شان بواقع فقدان رهبری انقلابی و عدم وجود یک نیروی انقلابی سازمانیافته در این مبارزات است، قاعدتا باید بکوشند با تمام قوا در جهت تقویت جنبش توده ای جاری قدم بردارند تا بر بستر آن امکان بوجود آمدن و رشد چنین نیرویی ایجاد گردد." " هر چه این جنبش بیشتر تداوم یافته و بیشتر به جلو رفته و سطح و شعارهای آن ارتقاء یابد، دشمنان مردم- از خود جمهوری اسلامی گرفته تا نیروهای امپریالیستی- را با مخمصه های بیشتری مواجه خواهد ساخت؛ و از این طریق فضا و امکانات بیشتری را برای تحقق آرمان های انقلابی طبقه کارگر و خلق های فهردان ایران در اختیار آنها قرار خواهد داد. با چنین دید استراتژیکی است که تمامی نیروهای مبارز و انقلابی و تمامی انسانهای شرافتمند و آزاده ای که قلبشان برای سعادت توده های محروم می تپد و برای ایرانی دمکراتیک و فارغ از فقر و فلاکت و سرکوب مبارزه می کنند، وظیفه دارند به هر نحو ممکن از مبارزات جاری توده های تحت ستم دفاع کرده و با گرمی داشت یاد جوانان دلاور و عزیزانی که در این مصاف نابرابر با دشمن جان باختند، در هر کجا که هستند، پژواک گر صدا و پیام حق طلبانه آن باشند." ¹⁷

علی ناظر 12 تیر 1388

وبلاگ چپ و راست

chaporast@ymail.com

ادامه دارد...

-
- ¹ سند - امکان تقلب، و تغییر شمارش، وبلاگ چپ و راست، http://chaporast.blogspot.com/2009/06/blog-post_9212.html
- ² علی ناظر - گفتگو با م. ساقی، وبلاگ چپ و راست، 23 خرداد 1388، http://chaporast.blogspot.com/2009/06/blog-post_1957.html
- ³ علی ناظر، چشم گول خورده ها چار تا، 23 خرداد 1388، http://chaporast.blogspot.com/2009/06/blog-post_2864.html
- ⁴ علی ناظر - گفتگو با م. ساقی، وبلاگ چپ و راست، 23 خرداد 1388، http://chaporast.blogspot.com/2009/06/blog-post_1957.html
- ⁵ خامنه ای، نماز جمعه، 29 خرداد 1388، سایت ایسنا، <http://www.isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-1358474>
- ⁶ ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی، بازداشت شد، 28 خرداد 1388، سایت رادیو فردا، http://www.radiofarda.com/content/F8_ARREST_IRAN_YAZDI_OTHERS/1757081.html
- ⁷ حسین شریعتمداری، آقای کروی! شما را چه می شود؟!، کیهان 13 اردیبهشت 1388، بازتکثیر وبلاگ چپ و راست، <http://kayhannews.ir/detail.aspx?cid=13011>
- ⁸ خامنه ای، نماز جمعه، 29 خرداد 1388، سایت ایسنا، <http://www.isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-1358474>
- ⁹ خامنه ای، نماز جمعه، 29 خرداد 1388، سایت ایسنا، <http://www.isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-1358474>
- ¹⁰ احمدی نژاد، 21 خرداد 1388، سایت آفتاب، <http://www.aftabnews.ir/vdcq39y.ak9zz4prra.html>
- ¹¹ بیوگرافی میر حسین موسوی، سایت تابناک، 21 خرداد 1388، <http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=51535>
- ¹² میر حسین موسوی، سایت قلم، 10 تیر 1388، <http://ghalamnews.ir/news-21208.aspx>
- ¹³ مهدی کروی، 8 تیر 1388 <http://www.roozna.com>
- ¹⁴ مجمع روحانیون مبارز، 8 تیر 1388 <http://www.rouhanioun.com/news/detail.php?ID=664>
- ¹⁵ مسعود رجوی، 10 تیر 1388، سایت مجاهدین، <http://www.mojahedin.org/pages/detailsNews.aspx?newsid=44035>
- ¹⁶ مسعود رجوی، 10 تیر 1388، سایت مجاهدین، <http://www.mojahedin.org/pages/detailsNews.aspx?newsid=44075>
- ¹⁷ اشرف دهقانی: بیم ها و امیدهای جنبش سترگ جاری!، بازتکثیر در وبلاگ چپ و راست، 8 تیر 1388، http://chaporast.blogspot.com/2009/07/blog-post_9559.html

علی ناظر

حق چاپ محفوظ ©

12 تیر 1388

دیدگاه سوم - بخش دوم [نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم؟]

صفحه 11 of 11

chaporast@ymail.com

آدرس سایت ها و وبلاگها

<http://chaporast.blogspot.com>

<http://www.irancrises.com>

<http://www.didgah.net>